

شکل گیری نهضت شعوبیه و تأثیرات سیاسی و فرهنگی آن بر حکومت ایران تا قرن سوم هجری

دکتر امیر تیمور رفیعی (نویسنده مسئول)

استاد یار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

amirteymour_rafeei@yahoo.com

لیلا نریمان فرد

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

Leilanaremanfard2014@gmail.com

چکیده

بعد از ورود اعراب به ایران، ایرانیان اسلام را پذیرفتند و بر این باور بودند که بعد از قبول دین اسلام با اعراب برابر خواهند بود و شعار اسلام را که گرامی ترین افراد نزد خداوند اهل تقوا خواهند بود را با جان و دل پذیرا شدند. اما پس از ورود اعراب به ایران، اسراف و تجمل آنان از سویی، تبعیض و بی عدالتی از سویی دیگر، همچنین فشار مالیاتی بر مردم و از جمله غیرمسلمانان جلوه گر شد. در این مقاله سعی بر آن بوده تا به کمک منابع موجود و مستند، یکی از مهمترین نهضت های علمی-فکری و ملی ایرانیان علیه تبعیض از سوی اقوام مهاجم عرب در قرون نخستین اسلامی، بررسی شود. در ادامه تأثیر نهضت در اتحاد سایر گروه های ایرانی و میزان تلاش و کوشش آنها در بیرون آمدن از حاکمیت اعراب می پردازد. این تلاشها در جهت نهضت شعوبیه این سؤال را به ذهن می آورد که عوامل شکل گیری نهضت شعوبیه چه بود؟ شعوبیه چه عقاید و آرای داشتند؟ و چه تأثیرات فکری- فرهنگی در جامعه بعد از خود گذاشت؟ به منظور پاسخ به سؤالات با طرح فرضیات در خور با روش پژوهش کتابخانه ای بررسی و مراحل کار به صورت طرح مقدماتی اولیه، شناسایی و گردآوری منابع و فیش برداری به آزمودن فرضیات نائل خواهیم شد.

واژگان کلیدی: موالی، نهضت تسویه، نهضت شعوبیه، خلافت امویان، تأثیرات فرهنگی

مقدمه

زمانی که اعراب به سوی ایران تاختند برخلاف اصول اسلام که آوای برابری و برادری سر می داد، شهرها و قلعه های بسیاری از ایران و ایران و سلسله هایی از هم پاشید. اعراب، ثروت توانگران و ثروتمندان را بنام انغال از آنان می گرفتند و از کشاورزان و پیشه وران ایرانی که اسلام را نمی پذیرفتند مالیاتی به نام جزیه دریافت می نمودند.

ایرانیان به ویژه پس از تأسیس سلسله موروثی امویان که بر پایه برتری نژادی اعراب و تحقیر غیراعراب بنا نهاده شده بود مورد ستم و آزار بیشتری نسبت به دوران حکومت خلفای راشدین قرار گرفته بودند، در این دوره از هر فرصتی برای بدست آوردن فرّ و شکوه پیشین خویش بهره می بردند و با نگرش به گذشته و بازنویسی کتب به خط پهلوی ساسانی هویت تاریخی سابق خود را بار دیگر نشان دهند. با شکل گیری نهضت ضد عرب شعوبیه، در راستای احیاء اصول باستانی، شاهد تأثیر اجتماعی و فرهنگی ایرانیان بر اعراب و تشکیل حکومتهای مستقل ایرانی در دوره های بعد هستیم.

در این مقاله سخن و بحث برآن است که چند موضوع مورد بررسی قرار گیرد: عوامل مؤثر در شکل گیری نهضت شعوبیه، آراء و عقاید و نظرات شعوبیه، مخالفان و موافقان نهضت شعوبیه، شیوه های مبارزه با سیاست های نژاد گرایانه اعراب و ابعاد مبارزات سیاسی و فرهنگی شعوبیه با اعراب و نتایج حاصل از مبارزات آنها بررسی گردد.

وجه تسمیه شعوبیه

کلمه شعوبیه از شعوب (جمع شعب) گرفته شده است. «شعب» عبارت است از گروه یا قوم یا ملت که از قبیله بیشتر باشد. (امین، ۱۳۵۸: ۹۰) عنوان شعوبیه فقط بر جماعتی اطلاق میشد که حکام نژاد پرست عرب آنرا بر هر کس که مخالف سلطه ناروای اعراب بود اطلاق میکردند. (بیات، ۱۳۶۳: ۱۰۹) این گروه را شعوبیه نامیدند، زیرا به استناد آیه شریفه «و جعلناکم شعوبا و قبائل...» (قرآن کریم، ۱۲/۴۹) معتقد بودند که منظور از شعوب در آیه مذکور طوایف عجم و مقصود از قبائل طوایف عرب است و چون این گروه هواخواهان عجم و شعوب بودند آنان را شعوبیه نامیدند.

واژه «شعب» در ابتدا برای افراد قبیله بکار میرفت. این واژه به معنی گرد آمدن و به تدریج معنای قبیله بزرگ به خود گرفت. جوهری در صحاح الغه یکی از معانی شعب را قبیله بزرگی میدانند که

پدر قبایل دیگر محسوب میشد و سایر قبایل خود را به آن منسوب مینمودند. همچنین در تعریف شعوبیه مینویسد: «شعوبیه گروهی بودند که قایل به برتری عجم بر عرب نیستند. (جوهری، ۱۵۵: ۱۴۰۷) مقریزی مینویسد: «شعوبیه فرقه ای بود که عرب را بر عجم ترجیح نمیدهد و برای آنها برتری نسبت به دیگران قایل نیست. (مقریزی، ۱۹۳۹: ۸۳)

زاهیه شعوبیه را منسوب به شعوب و مفرد آن را شعب و دارای سه معنی میداند: ۱-عرب و عجم، ۲-عرب به طور مطلق، ۳-غیر عرب یا همان عجم؛ شعوبیه به عقیده وی فرقه است که اعراب را مورد تحقیر قرار میدهد. (قدوره، ۱۹۷۲: ۱۹)

در دایره المعارف اسلامی نیز شعوبیه برای قبایل غیر عرب به کار رفته و شعوبیه گروهی هستند که قایل به برتری اعراب نبوده و عرب را تحقیر مینمودند. (شتاوی، ۱۳: ۳۱۵)

مفهوم سیاسی لفظ شعوبیه، محصول عصر تلاش برای استقلال سیاسی ایران و احراز هویت ملی- فرهنگی است. این دوره مقارن است با نهضت ضد عرب در اواخر قرن اول و نیمه نخست قرن دوم هجری و کاربرد عام و تام آن از آغاز قرن سوم به بعد که نهضتهای سیاسی- نظامی ایرانیان گسترش یافته و سلطنتهای محلی و منطقه ای ایرانی شکل گرفته بود. (افتخار زاده، ۱۳۷۶: ۱۳۵ و ۱۳۶)

آنچه مشهور است وجه تسمیه نهضت ضد عرب به شعوبیه است، که این فرقه در آغاز کار خواهان مساوات میان ملل بود و چون استدلال به آیه: «و جعلناکم شعوبا و قبائل...» می کردند این رو آنان را شعوبیه نامیدند. بعضی دیگر عقیده دارند که منظور از الشعوب در آیه مذکور، طوائف عجم و مقصود از قبائل، طوایف عرب است و چون هواداران عجم در حقیقت طرفدار شعوب و مخالفان قبائل عرب بودند بنام شعوبی و شعوبیه نامیده شدند. اما اعراب برخلاف سخن مشهور پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «لا فضل لعربی علی عجمی و لا یعجمی علی عربی الا بالتقوی» (زیدان، ۱۳۶۹: ۱۱۱ و ۱۱۲) عمل نمودند. در واقع نهضت شعوبیه نوعی پیشرفت انتقامجویان ایرانی با یک نهضت بزرگ ایرانی- اسلامی در مقابل اعراب بود. (حقوقی، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

درواقع تعصب امویان که شرف اسلام را منحصر به خود می دیدند و طرفداری آنان از سیادت عرب بر سایر ملل و اقوام، نهضت ضد عربی شعوبیه را پدید آورد. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۳۸)

کشمکش شعوبیه با عنصر عربی، ابعاد مختلف ادبی، علمی، سیاسی و دینی پیدا کرد. نتیجه این مناظره و مشاجره به جایی رسید، که بعضی ملل بر عرب رجحان دارند و از آن جمله ایرانیان اند. ولی تعصب مزبور به اینجا پایان نپذیرفت و گروهی به هر چه که منسوب به عرب بود از جمله دین اسلام

هجوم برده و قرآن را با کتب ایرانی عهد ساسانی می‌سنجیدند (صدیقی، ۱۳۷۵: ۷۱). عربها نیز در این میان بر علیه شعوبیان کتابها می‌نوشتند. به گفته یارشاطر، نهضت شعوبی (یا صحیح تر بگوییم بلاغت شعوبی) در قرن دوم و سوم هجری در پی اثبات برتری عجم بر عرب بود و تا آنجا که میدانیم در هیچ مکانی قویتر و نیرومندتر از ایران پیش نرفت. (یارشاطر احسان و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۳)

این قیام ادبی - اجتماعی ضرباتی شدید بر نفوذ و حکومت نژاد عرب وارد آورد و بعدها نهضت ایرانیان از طریق سیاسی - نظامی ادامه یافت و نتایج مثبتی را به همراه داشت. (بیات، ۱۳۶۳: ۱۰۹)

تحقیر ایرانیان

علت پذیرش اسلام از سوی ایرانیان صرفاً به دلیل شعارهای رهایی بخش و اصول عادلانه اجتماعی - اقتصادی اسلام بود که، با اجرای آن می‌توانستند از ستم کهن طبقاتی جای یافته در قواعد دین دولتی زرتشت، نجات یابند. اما عربها حقوق اسلامی و اصول اخلاقی را درباره ایرانیان رعایت نکردند و با تفکر نژادپرستانه و خلق و خوی جاهلی - بدوی، ایرانیان را تحقیر می‌کردند. ایرانیان «موالی» خوانده می‌شدند، در جنگها مجبور بودند پیاده بجنگند. (خطیب، ۱۳۷۸: ۷۱) آنان اجازه گزینش اسامی ایرانی بر روی خود و فرزندان خویش را نداشتند، زیرا در زمان خلافت سه خلیفه نخستین از خلفای راشدین و نیز در دوران خلافت امویان، ایرانیان مجاز نبودند که اسم فارسی برگزینند. (حقوقی، ۱۳۷۴: ۲۱۲) اعراب می‌گفتند: «این ما بودیم که اعاجم را از کفر و شرک رهاندم و به ایمان و اسلام رساندیم... خداوند ما را به قتال شما اعاجم فرمان داده و جهاد با شما را بر ما واجب فرموده و بندگی شما را خواسته ما قرار داده است.» (عبد ربه، ۱۳۸۵: ۴۱۲)

عرب هرگز در کنار عجم و موالی قرار نمی‌گرفت. در خواستگاری از دختران موالی هرگز از پدر یا برادر دختر، خواستگاری نمی‌کردند. بلکه از صاحب عرب او خواستگاری می‌شد و اگر صاحب عرب آن دختر راضی بود ازدواج صورت می‌گرفت. (افتخار زاده، ۱۳۷۶: ۸۵) امویان موالی را «بنی الاماء» و «هجین» می‌گفتند. (ابن اثیر: ۴۶۷)

برخی حتی سقوط بنی امیه را به رفتارهای غیر اخلاقی و انحراف موالی از دین اسلام نسبت دادند. (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ص ۳۹۷) کار به جایی رسید که این سخن رواج یافت: هر که زشتی و فرومایگی و ناسزا می‌خواهد نزد موالی بجوید. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۸۲)

اعراب دختران موالی و اعاجم را شایسته ازدواج نمی دانستند. از استخدام موالی و اعاجم در کارهای سیاسی- اجتماعی، قضایی و ... پرهیز مینمودند. از اقتداء در نماز به موالی اکراه داشتند و اگر هم این امر صورت می پذیرفت آنرا از سر فروتنی می دانستند؛ در زمان بنی امیه عربها خود را از مسلمانان غیرعرب و مردم ذمی با شرف تر و پسندیده تر می دانستند و آنها را «حمراء» می خواندند. (زیدان، ۱۳۶۹: ۶۹۸)

در مقابل، احساسات ضد عربی موالی نیز در سخنوری شعوبیه تبلور یافت و به ابراز نارضایتی مسلمانان غیرعرب از بی عدالتی و تبعیض گرایي اعراب بر ضد آنان، به ویژه در دوره بنی امیه، منجر شد. (پارشاطر احسان و دیگران، ۱۰۳: ۱۳۸۱)

پیامبر اسلام می فرمود: «لو كان هذا العلم معلقا بالثریا لقاله رجاله من فارس» یعنی اگر علم از ثریا آویخته بودی، مردانی از فارس بیافتندی. (فارسنامه ابن بلخی)؛ اینها همه وسیله یادآوری مفاخر گذشتگان و سبب تهییج احساسات ایرانیان بود تا، از تحقیر ناروای اعراب به ستوه آمده و سرانجام حکومت را از زیر سلطه اعراب خارج نمایند. ایرانیان تسلیم شمشیر اعراب شدند و اسلام را پذیرفتند، اما اعراب نتوانستند در روحیات مردم این سرزمین که در آداب قومی و یادگارهای اجدادی خود عمیقاً فرو رفته بودند نفوذ کنند. (حقوقی، ۲۳۴: ۱۳۷۴ و ۲۳۵)

تحقیر و فشار نسبت به موالی، عرب را با ماجرای شعوبیه مواجه کرد. شعوبیه که در مقابل غرور نژادی بیش از حدی که اعراب داشتند نه فقط فکر برتری و سیادت فطری بودند، بلکه تمام اقوام عالم را مساوی می شمردند. تفاخر و تعصب عرب را مخالف اسلام و قرآن می دانستند و رد مینمودند. (زیدان، ۱۳۶۹: ۶۹۸)

۱. آراء شعوبیه

۱- انهضت عربی

اعراب معتقد بودند که ملت عرب بهترین ملل بوده و برای تأیید عقاید خود، ادله ذیل را ذکر کرده اند:

- اعراب در زمان جاهلیت با استقلال می زیستند و با اینکه در جوار دو همسایه نیرومند بودند (ایران و روم) این دو قدرت نتوانستند استقلال اعراب را از بین ببرند؛ (امین، ۱۳۵۸: ۷۸)
- دارای صفات و اخلاقی بودند که به آنها نسبت به ملل دیگر مزیت و برتری داده بود، همچون مهمان دوستی و سخی و حمیت. (امین، ۱۳۵۸: ۸۰)

- پیغمبر از میان اعراب مبعوث شده، اسلام هم از آنان پدید آمده و آنها دین اسلام را میان ملل دیگر، منتشر نموده و مبلغ و حامی آن دین بوده و هستند؛ این بزرگترین و بهترین ادله عرب بر فضیلت و برتری اعراب نسبت به ملل دیگر است. این اعتقادات که از اواسط قرن اول هجری پدید آمد، از جانب خلفای اموی آشکارا تقویت و در زمان عباسیان نیز تلویحاً تأیید گردید. از این رو موالی متقابلاً درصدد برآمدند تا مبارزه تشکیلاتی و گروهی را برای مقابله با نهضت برتری اعراب آغاز نمایند. (خضری، ۱۳۷۷: ۱۱، ۲)

۲-۱ نهضت تسویه (مساوات)

اولین عکس العمل آشکار شعوبیان در برابر غرور نژادی بیش از حد اعراب تحت عنوان شعار مساوات و برابری انسانها ظهور یافت. این گروه که به اهل تسویه معروف شدند، با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) معتقد بودند که عرب نسبت به ملل و طوایف دیگر هیچ برتری و فضیلتی ندارد، تنها معیار فضیلت و برتری افراد بر دیگران کردار و گفتار نیک و شرافت آنان است، نه به حسب و نسب. به این آیه کریمه از قرآن کریم استناد می کردند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقکم ان الله علیم خبیر» (قرآن کریم، سوره ۱۲/۴۹)

پیدایش این نهضت پس از نهضت عربی بوده و به دلیل غرور و خودپسندی های اعراب به وجود آمد. (ممتحن، ۱۳۶۸، ص ۱۹۱) اهل تسویه معتقد بودند که به فرض اینکه ایرانیان داناتر و برتر از عربها نباشند، با ایشان برابرند. (اشپولر، ۱۳۴۹: ۴۲۳)

مهمترین دلایل اهل تسویه بدین قرار بود:

- عموم افراد بشر از یک اصل و یک ریشه و زاده یک پدر و مادرند و همه با هم مساوی و برابرند.

- به شهادت قرآن و احادیث، فضیلت تنها به حسن اخلاق و پرهیزگاری است. (ممتحن، ۱۳۶۸: ۱۹۱ و ۱۹۲)

این گروه که واجد این عقیده بودند «اهل تسویه» خوانده می شوند زیرا تمام ملل را یکسان می دانستند و هیچ ملتی را بر ملت دیگر رجحان نمی دادند. علما و متدینین عرب و عجم از این گروه بودند؛ زیرا اصول و قواعد اسلام عقیده آنها را تأیید می کرد. این عقیده از شأن عرب می کاست و ملل دیگر را بر آنها ترجیح می داد (امین، ۱۳۵۸، ص ۸۳ و ۸۴) دعوی گروه اهل تسویه دستاویز

طبقات ناراضی و پرجوش و خروش موالی گشت که نه تنها سیادت فطری عرب را انکار می کردند بلکه عرب را از اقوام دیگر پست تر هم می شمردند و در تحقیر اعراب دچار افراط و مبالغه گردیدند. (زرین کوب، ۱۳۷۳:۳۸۴)

این زمان دوران اوج و شکوفایی شعوبیان بود. شعوبیان دقیقاً به امری اقدام نمودند که اعراب را به سبب اجرای آن، مورد اعتراض قرار می دادند و در واقع باورهای نهضت شعوبیه از اصل تسویه به تفضیل سیر نمود و حتی برخی از شعوبیان دین اسلام را چون متناسب به اعراب بود، کنار نهادند. (نبئی، ۱۳۷۶:۷۴)

این گروه پیش درآمدی بر ظهور شعوبیه است. دستاویزهایی این چینی که تمامی پیامبران خدا [غیر از هود و صالح و اسماعیل و محمد(ص)] از عجم است. از طرفی خداوند در قرآن می فرماید: که آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را که از عجم هستند بر کلیه بشر برتری داده و از طرف دیگر، «اسحاق بن ابراهیم» که مادرش ساره زنی آزاد و عزیز بود از عجم می باشد و ما اعاجم، نسل اندر نسل از احرار بوده و هستیم و شما عربها فرزندان «اسماعیل بن ابراهیم» که مادرش کنیزی لُخنا (بدبو و هیمه جمع کن) بوده، می باشید. (عبد ربه، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴) ابوریحان بیرونی انتساب پادشاهان ایران به اسحاق فرزند ابراهیم(ع) را مقابل به مثل ایرانیها در مفاخره بین عرب و عجم میداند و با ذکر سخن پیامبر(ص) که بشر از آدم است و آدم از خاک و عرب بر عجم برتری ندارد مگر در تقوا میگوید: «ایرانیها بی نیاز از این انتساب بوده اند و فخر و مباهات در سبقت به محاسن اخلاقی و پیشی گرفتن در انجام کار خوب و دنبال علم و حکمت و کمال روحی رفتن است. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۷۷)

ترکیب اجتماعی این نهضت علاوه بر اغلب شعرا و نویسندگان معروف و شخصیت های خردمند ایرانی گروهی از اعراب ناراضی را هم در برمی گرفت. زیرا شعار تسویه و برابری در واقع دستاویز موجهی برای ابراز عقاید تمام گروه های مخالف دولت اموی بود. (خضری ۱۳۷۷: ۱۱۸)

۳-۱ نهضت شعوبی

از میان اهل تسویه گروهی از طبقات پرجوش و خروش موالی بوجود آمدند که نه تنها سیادت فطری عرب را انکار کردند، بلکه به برابری آنان با ملل غیرعرب که دارای سابقه درخشانی

در تمدن بشری بودند، نیز راضی نشدند و اعراب را پست ترین اقوام شمردند. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۳۸۴)

نهضت شعوبی (فرقه ای که مرامشان تحقیر عرب و تفضیل عجم بود) به وسایل گوناگون در برانداختن سیادت عرب می کوشیدند؛ بطوری که تبلیغ عقاید و افکار این فرقه در شکستن قدرت عرب از قدرت شمشیر مؤثرتر بود.

چنانکه قرآن مایه فضیلت و برتری را فقط در تقوی و پرهیزگاری دانسته است. (قرآن، ۴۹/۱۲) هم چنین بخاطر آنکه اعراب از هر قوم دیگر از تقوی دورتر و در کفر و نفاق غوطه ورنند، در مورد آنان فرموده: «ألا عرب أشد کفرا و نفاقا» (همان ۹/۹۷) و در جای «قالت الاعراب أمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لمآ یدخل الایمان فی قلوبکم». (همان، ۴۹/۱۴) بعلاوه پیامبر اسلام نیز پیوسته با تعصبات جاهلانه عرب در جنگ بود و تنها مقیاس بزرگواری و شرافت را تقوی و دینداری قرار داد؛ وانگهی اگر اعراب بوجود انبیاء می بالند باید بدانند که تنها عده معدودی از پیامبران از میان عرب برخاسته اند و بیشتر این پیامبران از ملل غیرعرب بوده اند (همان: ۷۱ و ۷۲) ایرانیان در عصر رشید و مأمون نیرو و قدرت بیشتری بدست آوردند. عقیده تحقیر اعراب آشکار و نام شعوبیه که مختص اهل مساوات بود بر هر دو دسته اطلاق شد. دشمنان اعراب بیشتر بنام شعوبیه معروف شدند (امین، ۱۳۵۸: ۸۹ و ۹۰)

از آنجا که ادبیات، مورد علاقه عموم و مؤثر در تحریک احساسات افراد بوده و از سویی اعراب به شعر و ادب و حفظ انساب مباهات می کردند، شعوبیان نیز با استفاده از این حربه و سرودن اشعاری که متضمن اعتقادات آنان بود، کار خود را به صورت یک جنبش ادبی آغاز و در این راه پیشرفت فراوان نمودند؛ بطوریکه حماسیات شعرای شعوبی ایران به زبان تازی از جمله دلکش ترین آثار فکری ایرانی و نماینده حساسیت وطن پرستی آنان بود. (صفا، ۱۳۷۳: ۱۴۳)

ناگفته نماند شیعه این جنبش را از لحاظ زمامداری و سیاست میدانستند هر چند بعضی از ایرانیان جنبه دینی به آن دادند و کارشان به زندقه انجامید. (حتی، ۱۳۴۴: ۵۱۳)

۲. عقاید شعوبیه

۱-۲ شعوبیه و تعلیمات اسلام

معتقدین به شعوبیه دعوت و نشر مبادی خود را از روی مبادی و تعالیم اسلام گرفته اند. زیرا اسلام هیچ گروهی را بر گروه دیگر برتری نمی دهد. (امین، ۱۳۵۸، ص ۹۲) و خداوند درباره آنان می فرماید: «الاعراب اشد کفرا و نفاقا...» و در جای دیگر «قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لمآ یدخل الایمان فی قلوبکم...» یعنی: در ظاهر اظهار ایمان میکنند ولی ایمان در دل‌های آنان جایگزین نشده است. (قرآن، ۴۹/آیه ۱۴)

شعوبیه در آغاز همین سلاح را برای برقرار کردن مساوات میان طوایف و ملل مطرح کرده و چون در این امر توفیق یافتند، تدریج قدم فراتر نهاده، عرب را حقیرترین ملل روی زمین شمردند و با تمام مظاهر عرب دشمنی ورزیدند. (ممتحن، ۲۰۴: ۱۳۶۸)

۲-۱۲ افتخار به گذشته

شعوبیان مسلکی شبیه به دموکراسی داشتند. آنان با وضع اشرافی و نخوت و تکبر عرب می جنگیدند و در کنار آن احساس ملی در همه جا شعوبیه را تأیید و یاری می کرد، زیرا اعراب استقلال ایران را از بین برده و بر ممالکی حکومت میکردند که اهالی آن شهرها، عرب نبودند و ایرانیان نسبت به سلطنت از دست رفته و کشور ویران شده خود ابراز احساس می نمودند.

۳-۲ عدم مزیت اعراب

اگر اعراب به وجود انبیاء می بالیدند، همه پیغمبران غیر عرب بودند. (تنها چهار تن هود، صالح، اسماعیل و محمد از میان عرب برخاستند)، اگر شعر و سخنوری را مایه برتری خود می دانند تنها اعراب شعر نمی سرودند و اعراب قومی بودند که در صحرائی بی آب و علف زندگانی بدوی و خشنی داشتند و در جاهلیت فرزندان خود را از بیم فقر و گرسنگی می کشتند.

شعوبیگری و مذهب شیعه:

مسأله تشیع با اندیشه شعوبیگری پیوند داده شده است. علاقه ناسیونالیست های ایرانی برای مطرح کردن این نکته بود که تشیع مذهب ایرانیان در برابر اعراب است. روشن است کسانی که از قدیم و جدید به برتری عرب بر عجم باور داشته اند بر ضد گروهی از عجمان که نخواستند این برتری را بپذیرند و گاه در این باره به افراط هم گراییده اند تشیع را مذهب شعوبیان دانسته

اند. آنان ادعا کرده اند که ایرانیان در پرده تشیع با اسلام (در واقع با سروری عرب) به جنگ برخاسته اند. این اقدام بیشتر از زمانی شایع شده که اسماعیلیان در ایران در برابر دولت سلجوقی و خلافت عباسی مقاومت کرده و کسانی چون خواجه نظام الملک طوسی، ایرانی شافعی مذهب متعصب در سیاست نامه کوشیدند تا حرکت آنان را با برخی از جنبش های شبه مجوسی ایران در قرن دوم و سوم مرتبط نشان دهند. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۵۶ و ۱۵۷)

پیوند دادن مجوسیگری با باطنیان بحث زندقه و سپس شعوبیه را مطرح کرده و به گونه ای خاص به بحث از شعوبیه و ارتباط آن با تشیع منتهی شد. در این دیدگاه عمدتاً به عقاید غلات شیعه پرداخته شده است.

باید گفت در میان شیعه که مذهبی با پیروان عرب و عجم بوده، هم شعوبی وجود داشته و هم ضد شعوبی. شاهد آنکه برخی از آثار ضد شعوبی از نویسندگان شیعی است، همانطور که برخی از شیعیان شعوبی و به نوعی ضد عرب بوده اند. کتاب مثالب القبایل از احمد بن ابراهیم بن المعلی از جمله این آثار است. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۵۷)

موافقان شعوبیه

شعوبیه تنها در بین شیعه طرفدارانی نداشت، بلکه در تعالیم فرقه های خوارج و معتزله (افرادى همچون ضرار بن عمرو) نیز با شعوبیه سازگاریهایی وجود داشت. گذشته از این، اکثر پارسیان و پرهیزگاران عام نیز که به قرآن و حدیث مشغول بودند از اندیشه «اهل تسویه» جانبداری می کردند و تحقیر و استخفاف ناروای اعراب را نسبت به موالی سرزنش می نمودند. بسیاری از شعوبیه چنانکه از «ابن قتیبه» نقل شده است، از فرومایگان نبطی یا روستائیان و بزرگان ایرانی بوده اند که از ستم اعراب در زمان امویان تشکیل شده بودند. چنانکه از اخبار و آثار باقیمانده از شعوبیه برمی آید، در بین طبقات بالا نیز آثار و نشانه هایی از شعوبیه موجود بوده است.

آثار موافقین شعوبیه:

کتاب «مثالب القبایل» از احمد بن ابراهیم بن معلی از جمله آثار ضد عرب می باشد. وی از طایفه بنی تمیم بود که به فارس مهاجرت نمود. آثاری در تاریخ دارد و در شمار آن دسته از رجال شیعی بود که مورخ و راوی اخبار عامه می باشد. نجاشی با یادآوری از وی نوشته: «کتاب مثالب القبایل، علی ماحکی لم یجمع مثله.» (النجاشی، ۱۴۱۶ قمری، ص ۹۶) کتاب «الواحد فی مثالب العرب

و مناقبها» از دعبل بن علی بن رزین خزاعی، شاعر مشهور شیعی و خزاعی اصیل است که این اثر چنان که از نامش بر می آید مشتمل بر مثالب و مناقب عرب است. (همان، ص ۱۶۲) کتاب «النوافل من العرب» از محمد بن سلمه بن ارتبیل بشکری است. وی از ادیبان عرب و از مشایخ ابن سکیت است. نجاشی پس از یاد از این کتاب افزوده است: «و هو کتاب المثالب» (همان، ص ۳۳۳) کتاب «فضل الموالی» از ابو محمد سهل بن زادویه قمی، از نام پدر او چنین معلوم میشود که ایرانی بوده است. نجاشی وی را توثیق کرده و جز این کتاب، اثر دیگری با عنوان «الرد علی مبغضی آل محمد» از وی شناسانده است. نام کتاب که در فضایل موالی است لزوماً به معنای شعوبیگری نیست؛ بلکه ممکن است نقل احادیثی باشد که به نحوی درباره موالی در دسترس است. با این حال در مجموع می توان از آن با عنوان مأخذی برای شناخت جریان شعوبیگری بهره برد. کتاب «الموالی الاشراف و طبقاتهم» محمد بن عمر بن محمد تمیمی جعابی است.

کتاب «التسویه» از احمد بن داوود بن سعید فزاری معروف به ابو یحیی جرجانی است. وی از سنیان اهل حدیث بوده که به تشیع گروید و آثاری در رد سنیان نگاشت. یکی از آثار او همین کتاب التسویه است که با توجه به بکار بردن اصطلاح تسویه میتواند مربوط به مباحث شعوبیگری باشد. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۵۸)

مخالفان شعوبی

«ابوعثمان عمرو بن حرب بن محبوب کنایی» منسوب به طایفه کنانه از نویسندگان و ادیبان قرن سوم هجری است (ابراهیم حسن، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰۷) وی در یک حالت ضد شعوبی از کاتبان که عموماً ایرانی بودند قرار داشت. (پارشاطر و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۳)

«ابوقتیبه دینوری» (۲۷۶-۲۱۳ هـ) ایرانی بود که در کوفه یا بغداد متولد شد. وی از خانواده ای ایرانی و خراسانی بود. (محمدی ملایری، ۱۳۸۰، ص ۲۰۳) ابن قتیبه با وجودیکه ایرانی بود، اما به حمایت و طرفداری از عرب می پرداخت و تعصب شدید ضد شعوبی داشت. او در مفاخر و مناقب عرب بسیار افراط کرده و البته در گفتار هم دچار تناقض شد. (ممتحن، ۱۳۶۸: ۲۶۶)

«عبدالملک اصمعی ابوسعید عبدالملک بن قریب» معروف به اصمعی (۲۱۶-۱۲۲ هجری) از مشاهیر ادیب و شعرشناسان بزرگ علم لغت در قرن دوم هجری بود. وی نماینده عرب و آنها را بزرگ و با عظمت میدانست. از دیگر مخالفان شعوبیه می توان به متنبی، جلاله زمشخری اشاره نمود.

آثار مخالفان شعوبیه:

در کنار آثاری که به نوعی سروری عرب و یا برخی از نظرات فقهی تبعیض گرایانه برخی از فقهای اهل سنت را مورد انتقاد قرار داده، آثاری از نویسندگان شیعی در دست است که به نوعی از عرب در برابر عجم دفاع کرده است. کتاب «فضایل العرب» از احمد بن عیسی اشعری است. وی از اعراب عالمان برجسته شیعی و رییس شیعیان قم در دوره خویش بوده است. دانسته است که وی از اعراب مهاجر به قم است و تشیع این شهر، در میان همین خاندان بوده است. وی در مورد دیگری نیز در جریان امامت امام هادی (ع) بر آن بود تا افتخار شهادت یک عرب باشد نه یک عجم. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۵۸ به نقل از الکافی، ج ۱: ۳۲۴) این گرایش یکی از بهترین دلایل بر نشانه بی ارتباطی تشیع با جریان شعوبیگری است. کتاب «فض العرب» از سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری است. وی از نویسندگان برجسته شیعی است. کتاب «فضل العرب» از عبدالله بن جفر بن حسین بن مالک حمیری قمی است. از وی با عنوان «شیخ القمیین و وجههم» یاد شده است و آمده است که وی در سال دویست و نود و اندی وارد کوفه شد. در شمار کتابهای وی، از فضل العرب او نیز یاد شده است. کتاب «فضل العرب» از محمد بن احمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی است. این عالم شیعی هم همانند قمی های پیشین اثری با نام فضل العرب نگاشته و اثری با عنوان کتاب «فضل العربیه و العجمیه» (همان، ۱۵۸) کتاب «فضا العرب» از علی بن بلال مهلبی است. شیخ طوسی در ضمن آثار او از این کتاب یاد کرده است. (همان: ۹۶)

مقابله شعوبیه با جعل

اعراب برای فضیلت نژادی خویش و تحقیر سایر اقوام و ملل به هر وسیله ای که بود دست زده و به جعل روایات و احادیث می پرداختند و بازار خدعه و تزویر و دروغ را از این راه رواج میدادند. از جمله احادیث مجعوله این بود که اعراب میگفتند: پیامبر اکرم (ص) فرموده: «من غشَّ العرب لم یدخل فی شفاعتی و لم تنله مودتی»: یعنی هر که بدخواه عرب باشد، از شفاعت من محروم و از دوستی من بی نصیب است و هم چنین «احبوا العرب لثا، لآنی عربی و القرآن عربی و لسان اهل جنه فی

الجنة عربی): یعنی عرب را برای سه چیز دوست بدارید یکی اینکه من عرب هستم دوم اینکه قرآن به زبان عربی است و سوم آنکه زبان مردم بهشت عربی است (ممتحن، ۱۳۶۸: ۲۸۵)

مقابله شعوبیه با عرب در جعل حدیث

شعوبیان نیز در جعل حدیث و خلق روایات مسلط بوده و احادیثی که دلالت بر فضیلت عجم بر عرب میکرد، را به اشخاص موثق از اصحاب و تابعین مستند میکردند. آنان گاهی داستانی ساخته و آن داستان را وارد تاریخ مینمودند؛ بطوریکه تشخیص مطالب اصلی و جعل کاردشواری بود. گاه در حکایتی تصرف کرده و قسمتی از آنرا حذف یا تبدیل مینمودند و گاه در شأن نزول، امثال و روایات عرب مطالبی ساخته و در لباس حقیقت جلوه گر مینمودند (ممتحن، ۱۳۶۸: ۲۸۶)

شعوبیه و تاریخنگاری ایران

مورخان عرب و غیر عرب بر نقش موثر ایرانیان در عرصه تاریخ نگاری اسلامی تاکید داشته و معتقدند اندیشه و نبوغ ایرانیان همانگونه که در پیشرفت و ارتقاء بسیاری از علوم و فنون بعد از اسلام موثر واقع شده، در توسعه دانش تاریخ نگاری نیز نقشی مهم ایفا نموده است. پس از شکل گیری این نسل از مورخان ایرانی، آنان ضمن ارج نهادن به فرهنگ و تاریخ اعراب، در بسیاری از فنون نگارش تاریخ شرکت فعال داشتند. علی رغم وجود برخی نامالایمات نسبت به غیر عربها و ایرانیان از سوی حکومت های اموی و عباسی، اما اکثر ایرانیان ضمن دوری از تعصب و با اعتقاد راسخ به اسلام، رفتار برخی از قریش و امویان را با اصول و موازین اسلام می سنجدند و برای شناخت صحیح دین اسلام به خاندان پیامبر (ص)، که سخن و رفتارشان با محتوی واقعی دین اسلام نزدیکی داشت، پناه می بردند و از دست زدن به رفتارهای مشابه خودداری می نمودند. (عبدالرحمن خضر، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

در قرون اولیه اسلامی قدرت در دست حاکمان عرب قرار داشت. با عنایت به دیدگاه منفی بسیاری از این حاکمان نسبت به غیر عرب طبیعی بود که بسیاری از نویسندگان برای خوشایند این حاکمان به نوشته های مورخان ایرانی در حوزه های مختلف با دیده منفی بنگرند و آنها را برگرفته از اندیشه شعوبی معرفی نمایند. (زیدان، بی تا، ۲: ۴۲۵) ادعایی که تا امروز نیز از زبان برخی از اعراب شنیده می شود. به عنوان نمونه عبدالعزیز الدوری از میان همه آسیب های حوزه تاریخ نگاری، شعوبی گری را خطرناکترین دردی دانسته است که تاریخ اسلام را به جهت تلاش برای از

بین بردن تاریخ و آثار اعراب به فساد کشانده است. بدین ترتیب نقش حاکمان عرب و وابستگان ایشان در بدنام نمودن نوشته های مکتب تاریخ نگاری ایران و همچنین سیر تاریخی این رویکرد تا به امروز نباید از نظر پنهان بماند.

همچنین در مبحث شعوبی گری قابل توجه است تاکید برخی از پژوهشگران بر وجود اندیشه و منش شعوبی گری در عرصه شعر و ادب است و نه در حوزه تاریخ نگاری و ترجمه آثار تاریخی در نهضت ترجمه. برای این اساس مهمترین عرصه فعالیت ضد عربی و شعوبی در حوزه زبان و ادبیات شکل گرفته است. (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴، ۲: ۳۴۲) توجه به این نکته نیز بویژه در تحلیل تسری حوزه شعوبی گری به تاریخ و احیانا بهره برداری سیاسی از این موضوع، مفید خواهد بود. علاقه و دلبستگی شدید به میراث ایران پیش از اسلام می باشد که برخی به مترجمان یا مورخان مکتب ایران منتسب نموده اند. اگر چه در خصوص علاقمندی بسیاری از اندیشمندان ایرانی به فرهنگ ایران باستان هیچ شکی وجود ندارد، اما اینکه این علاقه تا چه میزان در گرایش به افراط شعوبی گری و تمسک به تاریخ و آن هم به منظور تقابل با میراث و سنت عربی موثر بوده است جای تامل و بررسی دارد. (آئینه وند، ۱۳۸۷: ۴۴۰)

جنبش های ایرانیان در راه احیای استقلال سیاسی ایران

اهانت های مکرر اعراب و بدرفتاری آنها، منجر به ترغیب موالی در هر جنبش ضد اموی گردید. چنانکه در سال ۶۵ هجری هزاران نفر از ایرانیان در کوفه دعوت مختار ابو عبیده ثقفی را به خونخواهی امام حسین (ع) قیام کرده بودند اجابت کردند (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۹۴) پس از شکست نهانند ایرانیان به سه دسته تقسیم شدند. گروهی که بیشتر از روحانیون و اشراف بودند، رهسپار هندوستان یا چین شدند. (بیات، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴) کشاورزانی هم که توانستند از کشور گریختند. (کولسینکف، ۱۳۵۷، ص ۲۱۴) گروهی دیگر در ایران مانده و در حفظ دین، سنن و فرهنگ نیاکان خویش کوشش نمودند. سومین گروه کسانی بودند که به دین مقدس اسلام مشرف شده و با آشنایی با زبان و تمدن عرب در شئون مدنی و حکومتی نمودند، تا آنجاکه مقامات بزرگ علمی و اجتماعی و سیاسی را احراز نمودند. خلفای اموی که از افکار دوران جاهلیت و تبعیض نژادی پیروی میکردند، وحدتی را که اسلام میان همه اقوام مسلمان ایجاد کرده بود از میان بردند. بطوریکه که امویان همه ملل مغلوب را به چشم بندگی می نگریستند. (بیات، ۲۰۴: ۱۳۸۴)

این شرایط ایرانیانی را که گذشته پرافتخاری داشتند، به فکر رهایی از وضع مورد بحث و کنار زدن خلفای اموی انداخت. روی کار آمدن بنی عباس توسط ابومسلم خراسانی و ایرانیان، سبب نفوذ کلی آنان در حکومت اسلام شد. از این پس ایرانیان برای مقابله و معارضه با عرب سه راه در پیش گرفتند. اول قیام سیاسی که به وسیله ابومسلم آغاز و بعد از ناسپاسی نسبت به ابومسلم به شدت ادامه یافت، که نتیجه آن تشکیل سلسله طاهریان و صفاریان و سامانیان شد. دوم قیام بر ضد آئین اسلام و تعهد در تخریب مبانی آن که در واقع این اقدام نوعی مقاومت منفی بر ضد حکومت اسلامی بود و در عصر بنی عباس با شوقی عجیب ادامه یافت که با مقاومت خلفا و ایرانیان که به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند روبرو و شکست یافت. سوم مبارزات اجتماعی-ادبی که به وسیله مسلمانان ایرانی صورت گرفت. ایشان با افکار اسلامی به جنگ با حکام عرب رفته و زمانیکه دیدند تبلیغ نظریه انسانی و اعتدالی اسلام، برای درهم کوبیدن نژادپرستان عرب کفایت نمی کند، نظریه افراطی آنان را با نظریه مشابهی در هم کوبیدند. در نتیجه اساس تبلیغات این دسته تحقیر قوم عرب بود و ادعا می کردند که هر قوم و ملتی هر چند پست باشند باز هم بر قوم عرب برتری دارند. حتی کار تبلیغات آنان بجایی رسید که گروه زیادی از ایرانیان مسلمان شده و به آنان پیوستند و در اشاعه تبلیغات با آنان فعالیت نمودند. (بیات، ۱۳۸۴: ۲۰۵)

قیامهای ایرانیان در این دوره به ویژگی های مشترکشان اشاره دارد. قیامی از منطقه ای محدود شروع می شد و بنا به شرایط زمانی- مکانی و توانایی رهبر قیام کم کم مناطق بیشتری را در بر می گرفت و پس از مقاومت در برابر سپاه عباسی تن به شکست می داد و هیچ یک از آنها موفق به تشکیل حکومتی مستقل نمی شوند. علت اصلی سرکوب شدن نهضت ها یکی بعد از دیگری این بود که در دوران عباسیان دین مقدس اسلام بود که تقریباً چند قرن بود که در ایران جانشین دین زرتشتی شده بودند. مسلمانان ایران در قرن سوم و چهارم هجری با تمام وجودشان بر مبانی اسلام معتقد بودند و هر کس را که به این مبانی اعتقاد نداشت کافر و مرتد می شمردند. به همین دلیل قیام کنندگان قرن سوم این اصل مهم و مسلم را درک کردند که شورش بر ضد اسلام و مسلمانی نمی تواند راه گشا باشد تا بدان وسیله حکومت را بدست آورند؛ به همین جهت با تکیه بر اسلام و احترام گذاشتن به مبانی آن و فرمانداری از حکومت بغداد به ریشه کن کردن نفوذ عرب اقدام کردند و ثمره آن، حکومت های مستقل ایرانی بود. (بیات، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

قیامها به قیام های مذهبی و سیاسی تقسیم می شد. قیامهای مذهبی عبارت بودند از «به آفرید»، «سنباد»، «المقنع»، «راوندیه» و قیام های سیاسی عبارت بودند: «از بابک خردمدین»، «مازیاربن قارن»، «افشین».

تشکیل حکومتهای مستقل ایران

عصیان ایرانیان در برابر سلطه تحقیرنازادی منجر به تأسیس حکومتی عربی-ایرانی (عباسی) و تغییر ساختار حکومت اسلامی شد. در دوره های بعد نیز تأسیس دولتهای مستقل و نیمه مستقل ایرانی در بخش شرقی خلافت عباسی از مهمترین نتایج نهضت شعوبیه بود، که اساسی ترین هدف مشترک مورد نظر شاعران و شورشیان شعوبی، اندیشه استقلال و تجدید قدرت و سلطنت پیشین در ایران بود. (خضری، ۱۳۷۷: ۱۳۵) کشور ایران قریب دو بیست سال در خدمت و تسلط مستقیم عرب بود تا اینکه در دوره مأمون خلیفه عباسی ایرانیان موفق شدند اولین دولت نیمه مستقل ایرانی را تأسیس کنند. با تأسیس سلسله «طاهریان» (۲۰۵ هجری) که مقدمه ای برای تأسیس سلسله های دیگر ایرانی و از میان بردن تدریجی سیادت عرب و سلطه خلفای عباسی فراهم شد. این سلسله ها البته غیر از سلسله های ایرانی طبرستان است که بنام اسپهبدان بود که از همان دوره انقراض ساسانی در پشت کوههای البرز امارت یافتند و هیچگاه فرمان خلفا را گردن ننهادند. سلسله های که از عهد مأمون در ایران تأسیس یافتند دو دسته بودند: دسته اول مانند زیدیان، صفاریان و آل بویه و زیاریان به علت گرویدن به مذهب رسمی خلفا، سیادت روحانی خلیفه بغداد را قبول نداشتند. این دولت های نیمه مستقل انساب خود را به شهریاران و یا قهرمانان باستانی می رساندند. (فرای، ۱۳۶۳: ۱۸۶) دسته دیگر مانند سامانیان، غزنویان و سلجوقیان چون مذهب و سنت داشتند بر همان مذهب خلیفه بودند و او را به عنوان امیرالمؤمنین می شناختند و در حقیقت خود را از جانب او منصوب می دانستند. به طور کلی دولت هایی که در ایران تشکیل شده بودند تا سال ۶۵۶ هجری یعنی تا زمان سقوط بغداد به دست هلاکوی مغول مستقیم یا غیرمستقیم از خلیفه اطاعت می کردند. (مشکورمحمد ۱۳۸۰: ۱۵۱)

تأثیرات فرهنگی نهضت شعوبیه

عامل آشنایی ایرانیان با اسلام سبب ارتباط اعراب و ایرانیان شد که به عنوان یک قوم با فرهنگ خاص خود، امکان تماس با ملت ایران را یافتند. در واقع آنان پرورش یافته جاهلیت بودند. جاهلیت

از نظر قرآن عصری که با تمام موازین و ارزشهای اخلاقی، دینی و فرهنگی درست در نقطه مقابل اسلام بوده است (زریاب خویی، ۱۳۷۰، ص ۸۳). در مقوله تحولات فرهنگی ایرانیان پس از اسلام عدم پذیرش عمومی معیارهای هویتی فرهنگ قوم غالب از جانب ایرانیان مطرح است؛ چنانکه مهاجمان را به دیوان و یا اهریمن همانند مینمودند. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۲) آنچه پس از اسلام تاکنون در حیات فرهنگی ایرانیان نقش مهمی ایفا نموده زبان و ادبیات فارسی است. با اینکه خط ایرانیان به عربی تبدیل گردید اما زبان فارسی خود را حفظ نمودند. این در حالی بود که زبان رسمی خلافت در ایران تا قرن سوم و در اولین حکومت نیمه مستقل ایرانی یعنی طاهریان نیز زبان عربی بود. طاهر ذوالیمینین خود در نظم و نثر عربی صاحب نظر بود و از دبیران و شاعران عربی عصر خویش شناخته میشد. (نفیسی، ۱۳۳۵: ۱۸۶) صفاریان در دربار خویش به زبان فارسی سخن می گفتند. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶) در دوره سامانیان رودکی طلایه دار این جریان بود و البته فردوسی نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد. وی پیشاهنگ سرودن حماسه ای بود که بیشترین خدمت را به ساختار هویت ایرانی نمود (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۲۱) بسیاری از لغات فارسی در زبان عربی رواج یافت و کتابهای پهلوی مانند خداینامه و کارنامه و کلیله و دمنه به زبان عربی ترجمه گردید. تحول خط پهلوی ساسانی به رسم الخط عربی - اسلامی در ایران سبب شد که بر اثر پذیرفتن خط قوم غالب، کلمات عربی که از همان زمان ورود تازیان، در بین مردم راه یافته بود، در کتابت جدید فارسی راه یابد. مهمترین حضور مؤثر ایرانیان در جهان اسلام، فعالیت چشمگیر در علوم مختلف و همچنین ورود در تشکیلات اداری خلافت بود. مهمترین منصب حکومتی یعنی وزارت از ایرانیان اخذ گردید و کلمه وزیر واژه ای ایرانی و در گذشته های دور با لفظ «وزیر» تلفظ میشد. (امین، ۱۳۵۸، ص ۱۷۲) این جریان در آغاز خلافت عباسیان تسریع گردید تا آنجا که دولت بنی عباس به دولت عجمی - خراسانی شهرت یافت. (محمدی، ۱۳۷۴: ۵۱) نفوذ دیوانسالاران ایرانی همچون خاندان برامکه، سهل و غیره تعامل فرهنگی بین اسلام و فرهنگ ایرانی را تسهیل نموده و تدریجاً اجزای فرهنگ ایرانی را استمرار بخشید، بطوریکه ادیب و مورخی چون «جاحظ» شیوه مملکت داری و سیاست ساسانیان را تمجید مینمود. (جاحظ، ۱۹۹۵: ۵۱) ایرانیان اصول کشورداری خود را به خلفا آموختند و رسوم ملی ایرانی در دوره عباسی رواج داشت. ناگفته نماند اگر عباسیان پایگاه بلندی احراز کردند از برکت مساعی ایرانیان بود. (طبری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴۲) و برجسته ترین شخصیت های دربار از میان ایرانیان برگزیده شدند. (حقوقی، ۱۳۷۴: ۲۳۲) خلفا در پوشش از ایرانیان مخصوصاً پادشاهان ساسانی تقلید می کردند. (جاحظ، ۱۹۹۵:

ص ۲۰۶) چنانکه منصور لباس ایرانی برتن مینمود و کلاه مخصوص ایرانیان بر سر می نهاد (زیدان، ۱۳۶۹، ص ۲۸۰) تأثیر دیگر ایرانیان در اعراب، برگزاری وبه رسمیت شناختن جشن های باستانی نظیر نوروز و مهرگان در دوره عباسیان بود. (قلقشندی، ۱۳۳۷: ۴۸) ابن خلدون درباره انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به اعراب معتقد است تمدن و فرهنگ پیشینیان به جانشینان منتقل می گردد، چنانکه تمدن ایرانیان به اعراب، (بنی امیه و بنی عباس) منتقل گردید. ناگفته نماند گسترش تدریجی دین اسلام در میان ایرانیان و نیز برخی مشابهات اعتقادی آیین زرتشت و دین اسلام همچنین آشنایی نسبی اما دیرینه دو قوم با یکدیگر، به روند اشاعه فرهنگ کمک کرد و مانع از فرود آمدن ضربه فرهنگی بر هر دو طرف گردید.

نتیجه

دوره امویان، مناسبات اجتماعی و امتیازات اقتصادی و منصبی بر اساس عربگرایی افراطی شکل گرفت و این امر مقابله نسل فرهیخته ایرانی را با آنان به دنبال داشت. از دید نژاد گرایی، هر قومی خود را برتر از دیگری می دانست و استدلالهایی در این باره ارائه می نمود. ایرانیها به گذشته پرافتخار خویش می بالیدند و اعراب می کوشیدند تا به نوعی، گذشته ای برای خود دست و پا کنند و با افزودن لفظ اسلام موقعیت برتری برای خود نشان دهند. کار جدال بالا گرفت و عربها با دارا بودن حق حاکمیت، موقعیت برتری در اختیار داشتند؛ در واقع عامل اصلی شکل گیری نهضت شعوبیه، احساسات ضد عربی ایرانیان و نارضایتی مسلمانان غیر عرب از بی عدالتی و تبعیض گرایی اعراب که سبب تهییج احساسات ایرانیان میشد بود. با مقاومت ایرانیان در برابر نژاد گرایی اعراب آرا و عقاید شعوبیه با پیشرفت تدریجی و مرحله ای به روند خویش ادامه داد و در طی این طریق، موافقان و مخالفان آرای خود را ارایه مینمودند. تا زمان قیام عباسی که ایرانیان بدان امید بسیار داشتند و چنانکه انتظار میرفت نتایج رضایتبخشی به همراه نداشت. کشته شدن قهرمان ایرانیان، ابو مسلم خراسانی، بدست منصور خلیفه قدرتمند، ضربه شدیدی بود که بر امید ایرانیان فرود آمد. ناامیدی و غرور زخم خورده و دلتنگی برای وطن به یک سلسله جنبش های دینی - سیاسی دامن زد که به رهبری به آفرید، سنباد، مقفع و بابک صورت گرفت و سرانجام تأسیس سلسله های محلی در ایران از آن نتیجه گرفت. شعوبیه در واقع مکتبی آشکار از وضع دگرگون گشته ایرانیها در مقابل دستگاه خلافت بود که نتایج منطقی را میتوان از آن استخراج نمود و برابری احوال اجتماعی را که آنها در عمل بدست آورده بودند را با استناد به مبانی نظری توجیه و تبیین

نمود. برآمدن سلسله های نیمه مستقل و مستقل محلی ایران، همه بر یک نیروی پویای درونی که مفری برای اظهار و خودنمایی، البته اغلب در مدار اسلامی گواهی میدهد.

پی نوشت

۱. هجین (عییناک) کسی که پدرش عرب است و مادرش عجم.
۲. خاندان برامکه، خاندانی ایرانی که اصل و نسب خاندان به جدشان برمک، رییس معبد نوبهار از بزرگترین معابد و آتشکده های زرتشتی آن زمان در ایران بوده که برمک به قولی در زمان خلیفه سوم عثمانی یا روزگار عبدالملک بن مروان اموی (۸۶ تا ۶۵ هجری) اسلام آورد و به دلیل انتشار دین اسلام در بلخ و نواحی آن، فرزندان وی خیلی زودتر نزد خلفا راه یافته و صاحب نفوذ و مقام و ثروت و معروفیت گشته و به دلیل وقوف بر علم و ادب و پزشکی و دارو ترقی کردند. (اطلاعات بیشتر در لوسین، بووا، مولف کتاب برمکیان بنا به روایت عرب و ایرانی، ترجمه عبدالحسین میکده تهران بنگاه نشر و ترجمه ۱۳۵۲، ص ۲۷-۲۹)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آئینه وند. صادق (۱۳۸۷) علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. ابراهیم. حسن. حسن (۱۳۸۶) تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. بدرقه جاویدان.
۴. ابن خلدون. عبدالرحمن (۱۳۳۶) مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران ترجمه و نشر کتاب.
۵. اشیپولر برتولد (۱۳۴۹) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه دکتر جواد فلاطوری. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
۶. افتخار زاده. محمود (۱۳۷۶) شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی. دفتر نشر معارف اسلامی.
۷. امین. احمد. (۱۳۵۸) پرتو اسلام. ترجمه عباس خلیلی. اقبال تهران.
۸. الدوری. عبدالعزیز (۲۰۰۵). مقدمه فی التاریخ صدر الاسلام بیروت مرکز دراسات الوحده العربیه
۹. بیات. عزیزاله (۱۳۶۳). از عرب تا دیالمه. گنجه.
۱۰. بیات عزیزاله (۱۳۸۴) تاریخ ایران از آغاز تا سلسله پهلوی. جهاد دانشگاهی.
۱۱. بیرونی. ابوریحان (۱۳۶۳) آثار الباقیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران امیرکبیر.
۱۲. تاریخ سیستان (۱۳۶۶) به تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران. پدیده.
۱۳. جاحظ. (۱۹۹۵) رساله مناقب الترك. (رسایل الجاحظ) به کوشش علی ابومسلم. بیروت.

۱۴. عبدالرحمن خضر عبدالعلیم ، ۱۳۸۹، مسلمانان و نگارش تاریخ ، ترجمه صادق عبادی ،تهران ، سمت

۱۵. جعفریان.رسول. (۱۳۸۶) تاریخ تشیع در ایران:نشر علم.

۱۶. جوهری.اسماعیل بن حمار(۱۴۰۵)الصحاح تاج الغه و صحاح العربیه .بیروت.دارالعلم الملايين

۱۷. حقوقی. عسگر (۱۳۷۴)تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام. هیرمند.

۱۸. خضری. سید احمدرضا (۱۳۷۷) علل و عوامل تجزیه خلافت عباسی. غدیر خم.

۱۹. خطیب عبدالله (۱۳۷۸). ایران در روزگار اموی. ترجمه محمود افتخارزاده.رسالت قلم تهران.

۲۰. دینوری.ابوحنیفه احمدبن داوود.(۱۹۶۰)الاحبار الطوال قاهره.منشورالشریف الرضی.الطبع الاولی.

۲۱. زرین کوب (۱۳۷۸) دو قرن سکوت.سخن،تهران.چاپ نهم.

۲۲. زرین کوب.عبدالحسین (۱۳۷۴).تاریخ ایران بعداز اسلام. امیرکبیر.تهران.چاپ هفتم.

۲۳. زریاب خویی.عباس (۱۳۷۰).سیره رسول الله.بخش اول از آغاز تا هجرت.تهران،سروش.

۲۴.زیدان جرجی (۱۳۶۹)تاریخ تمدن اسلام. امیر کبیر .تهران.

۲۵. سامی.انشار.علی(۱۳۹۷/۱۹۷۷).نشاه الفكر الفلسفی فی الاسلام ج ۱.قاهره.دارالمعارف

۲۶. شعبانی.رضا(۱۳۸۵)ایرانیان و هویت ملی.تهران.پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۷. شنتاوی.احمد و دیگران(بی تا)دایره المعارف اسلامی.لبنان.دارالمعرفه

۲۸. عبد ربه. ابن عمر احمد بن محمد. (۱۳۸۵) عقد الفرید. ج ۲. انتشارات لجنه. ترجمه و نشر قاهره.

۲۹. عبدالرحمان. خضر. عبدالعلیم. (۱۳۸۹) مسلمانان و نگارش تاریخ. ترجمه صادق عبادی. تهران. سمت

۳۰. عزالدین علی. ابن اثیر. الکامل. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم حالت. موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی. تهران

۳۱. فرای. ریچارد. (۱۳۶۳) عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران. سروش.

۳۲. قلقشندی. احمد بن علی. (۱۳۳۷) صبح العشی. قاهره.

۳۳. قدوره. زاهیه. (۱۹۷۲) الشعوبیه و اثر الاجتماعی و السیاسی فی الحیاه الاسلامیه فی العصر العباسی الاول. بیروت دارالکتاب

۳۴. صدیقی. غلامحسین. (۱۳۷۵) جنبش های دینی ایرانی. پازنگ.

۳۵. صفا. ذبیح الله. (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات ایران. ج. ققنوس. تهران.

۳۶. طبری. محمد بن جریر. (۱۳۶۸). تاریخ طبری. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. اساطیر تهران.

۳۷. کولسینکف. آ. اب. (۱۳۵۷) ایران در آستانه یورش تازیان. ترجمه محمد رفیق یحیایی. تهران. آگاه.

۳۸. محمدی ملایری. (۱۳۸۰) محمد، تاریخ فرهنگ ایران. توس. تهران.

۳۹. مسعودی. ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۰) مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. علمی و فرهنگی.

۴۰. مشکور محمد جواد. (۱۳۸۰) تاریخ ایران زمین، تهران. اشراقی. چاپ هفتم.

۴۱. ممتحن. حسینعلی (۱۳۶۸) شعوبیه جنبش ملی ایران در برابر خلافت اموی و عباسی. باورداران.

۴۲. نبئی ابوالفضل (۱۳۷۶). نهضت های سیاسی مذهبی تاریخ ایران. دانشگاه فردوسی مشهد.

۴۳. نفیسی. سعید (۱۳۳۵) تاریخ خاندان طاهری. تهران. اقبال.

۴۴. یارشاطر احسان. طبیا جورج، شیمیل آن فاری، باورینگ کردهارد، گرایار الک، ترجمه دکتر فریدون بدره ای (۱۳۸۱) حضور ایرانیان در جهان اسلام. انتشارات بار.

درآمدی بر اعتقادات و سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار گروه تاریخ واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، ایران

amirteymour_rafieei@yahoo.com

جواد نوریان

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

Javadnoorian@gmail.com

چکیده

تاسیس سلسله صفوی توسط شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ق، نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می گردد. زیرا از یک طرف پس از حمله اعراب نخستین حکومت ایرانی بود که توانست بار دیگر بر کل سرزمین ایران به صورت یکپارچه حکمرانی کند و از طرف دیگر شاه اسماعیل مذهب تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام و تثبیت نمود. در مقاله حاضر سعی شده با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر پژوهش کتابخانه ای به این دو سوال مهم پاسخ داده شود که آیا شاه اسماعیل صفوی بنا بر مصلحت سیاسی و منافع شخصی، تشیع را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد و یا اینکه این مهم ناشی از اعتقادات قلبی و ایمانی اوست؟ و ثانیاً مهم ترین اقدامات وی در راستای تحقق این هدف چه بوده است؟ نتایج حاصل از این مطالعه نشان می دهد که تشیع هر چند در مقاطع مختلفی به پیشبرد اهداف سیاسی وی کمک فراوان کرده است، اما با این وجود سهم بزرگی از انتخاب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور ناشی از اعتقادات قلبی وی و قزلباشان پیرامون او بوده است، به طوری که در راستای تحقق آن در ابتدا و در پاره ای موارد به خشونت و زور نیز متوسل می شود و سپس علمای شیعی جبل عاملی را برای ترویج و تثبیت آن به کار می گیرد.

واژه های کلیدی: شاه اسماعیل، تشیع، سیاست، مذهب، صفویه